

بسترهای خالی

# بسترهای خالی

م. امیرکیانی

هرگونه استفاده از جلد و متن کتاب (اعم از: زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، تهیه CD) بدون اجازه کتبی ناشر و مؤلف ممنوع است. متخلفان به موجب بند ۵ ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

|                    |                                    |
|--------------------|------------------------------------|
| سرشناسه            | : امیرکیانی، م.                    |
| عنوان و پدیدآور    | : بسترهای خالی / م. امیرکیانی.     |
| مشخصات نشر         | : تهران، مؤسسه انتشارات علی، ۱۳۹۰. |
| مشخصات ظاهری       | : ۴۴۰ ص.                           |
| شابک               | : 5 - 023 - 193 - 964 - ISBN 978   |
| یادداشت            | : فیفا.                            |
| موضوع              | : داستان‌های فارسی - قرن ۱۴.       |
| رده‌بندی کنگره     | : ۱۳۸۷ ب۸۶ / م / PIRV۹۵۳           |
| رده‌بندی دیویی     | : ۶۲ / ۳ فا ۸                      |
| شماره کتابخانه ملی | : ۱۳۰۳۹۶۳                          |

## تقدیم به همسر

... و به یاد همه‌ی دل‌اور مردان و شیرزنان میهن‌مان  
که سینه‌های پر از امید و آمال و آرزوهایشان را آماج  
گلوله‌های دشمنان سرزمین آبا و اجدادی‌مان قرار دارند  
و از ذره‌ذره و وجب به وجب خاک مقدس ایران و این  
سرزمین باستانی و اهورایی، با رشادت، شجاعت،  
مردانگی، سربلندی و سرافرازی دفاع کردند.  
... و به یاد جوانان رشید و دلیر زادگاهم شمیران که  
برای محافظت از مام میهن، از جان مایه گذاشتند و با  
سرافرازی و افتخار از خاک ایران زمین و مرزهای میهن  
عزیزمان جانانه دفاع کردند و جان باختند.

**نشر علی: خیابان انقلاب - خیابان روانمهر، شماره ۱۳۶**  
تلفن: ۶۶۴۹۱۲۹۵ - ۶۶۴۹۱۸۷۶

### بسترهای خالی

#### م. امیرکیانی

ویراستار: آریتا حسن نوری  
نمونه‌خوان نهایی: سپیده شفق‌نژاد  
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲  
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد  
حروفچینی: گنجینه، لیتوگرافی: اردلان  
چاپ: غزال، صحافی: تیرگان  
مدیر فنی چاپ: امیر حسن نوری  
حق چاپ محفوظ است.  
ISBN 978 - 964 - 193 - 023 - 5

## یادداشت نویسنده

جوانان امروز تحت تأثیر شرایط و عوامل محیطی، به‌زندگی پیچیده و گاه سردرگمی روی آورده‌اند و این پیچیدگی و سردرگمی‌ها که سر در آبخور افسردگی‌ها، روان‌پریشی‌ها، بی‌بند و باری‌های اجتماع، خودکشی‌ها، فرار از کانون خانواده و پناه بردن به مواد مخدر دارد، نسل جوان را که قرار است آینده‌سازان ایران عزیزمان باشند، تهدید به‌نابودی و فنا می‌کند.

امروز نوجوانان وطن‌مان از جوانب مختلف مورد تهاجم فرهنگ‌های گوناگون داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند و در بالاترین سطح به‌سرمی‌برند، دست‌هایی پنهان و آشکار می‌کوشند که آن‌ها را از کانون تفکر و اندیشه دور ساخته و به‌سوی تباهی‌ها و سیاهی‌ها بکشانند. چرا که علم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بر این نکته‌ی مهم و اساسی تأکید دارد که نسل جوان چنانچه از آلودگی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در امان بماند و در بستر سازندگی قرار گیرد، بهترین سرمایه‌های ملی بالقوه و بالفعلی هستند که می‌توانند سلامت و پیشرفت جامعه را تضمین کرده و به‌برکت نیروی ایمان و داشتن سرزمینی آزاد و رها از قید و بندهای دست و پاگیر زمانه، با قدرت و توانایی‌ای که در وجود فرد

فرد آن‌ها نهفته است، خواهند توانست ناهنجاری‌های اجتماعی را در زمینه‌های فقر و نداری و عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی ورزشی و هنری از میان برداشته و کشور را به سوی اعتلا و سربلندی بیشتر رهنمون سازند. و در اختیارگرفتن نیروی فعال جامعه رسیدن به چنین مکان‌والایی، یکی از خواسته‌های به حق و از آرزوهای مردم کشورمان است، ولی در این میان هستند کسانی که مایل نیستند چنین دگرگونی‌هایی در روند تکاملی کشور به وجود آید، به‌عناوین مختلف موانعی پیش پای جوانان قرار می‌دهند و آن‌ها را از مسیر تفکر و اندیشه و فعالیت‌های سازنده دور می‌سازند و با تله‌ها و دام‌هایی که در مسیر زندگی‌اشان می‌گسترانند، مانع می‌شوند که نسل جوان در میان ناهنجاری‌های محیط، خود را بیابد و از گرداب هول‌انگیز و وحشتناک بیکاری، فقر و نداری، اعتیاد به مواد مخدر، تقسیم ناعادلانه‌ی ثروت‌های عمومی و طبقه‌بندی قشرهای مردم برهاند و خود را به‌سرمنزل مراد برساند.

رمان رئالیستی (واقع‌گرایی) «بسترهای خالی» آینه‌ی تمام‌نمایی است از ناهنجاری‌های خانوادگی و اجتماعی که همچون تارهای نامرئی عنکبوتی سیاه و بدمنظر به‌دست و پای دختران و پسران جوان ما پیچیده و آن‌ها را به‌سوی راه‌های ناصواب می‌کشاند. در رمان «بسترهای خالی» بر نکاتی از سرگردانی و حیرانی و واماندگی‌های نسل جوان و درگیری‌های خانوادگی و اجتماعی آن‌ها انگشت تأکید گذاشته می‌شود و در مسیر یک داستان احساسی و عاطفی و پرهیجان به‌بخشی از نارسایی‌های خانوادگی و اجتماعی که سبب می‌شود جوانان در به‌دست آوردن خواسته‌های قانونی و به‌حقشان لاجرم در دام اعتیاد و فساد و فحشا و سایر اعمال خلاف قانون قرار گیرند، می‌پردازیم.

اگر چه رمان «بسترهای خالی» حول محور عشق‌های ناکام و به‌خون‌نشسته

می‌گردد، اما در لابه‌لای این درام اجتماعی به‌قصه‌ی تلخ زندگی‌هایی می‌پردازیم که بر باد می‌رود و همچنین به‌عوامل محیطی و ناهنجاری‌هایی که همچون سنگ خارا، سخت و نفوذناپذیر، مانع پیشرفت جوان‌ها در جامعه‌ی امروزی می‌شود نیز اشاراتی حساس و کارشناسانه داریم که این هشدارهای اجتماعی می‌تواند دستمایه‌ای برای اساتید دانشگاه‌ها، مربیان تربیتی و همه‌ی کسانی باشد که دستی در تدریس علوم دبیرستانی و دانشگاهی دارند، تا از این رهگذر برای افزایش دانایی‌های اجتماعی جوانان استفاده کنند و نیز خانواده‌ها به‌خواسته‌های به‌حق و مشروع جوانان‌شان توجه بیشتری کرده و با خودخواهی‌ها، سالار منشی‌ها، سخت‌گیری‌های بی‌منطق و غیراصولی، راه‌های سعادت و نیکبختی را بر روی فرزندان‌شان نبندند و آن‌ها را در مسیر اصلی زندگی رهنمون باشند.

در اجتماع امروز گرگ‌هایی درنده‌خو و بی‌رحم، همه‌جا در کمین جوانان سرخورده، فراری، بی‌خانمان، بریده از زندگی و رمیده از خانه و کاشانه هستند تا برای حفظ مطامع سیری‌ناپذیرشان و رسیدن به پول و ثروت‌های کلان، جوانان میهن‌مان را قربانی کنند و آن‌ها را به‌عناوین مختلف به‌فساد و فحشا بکشانند تا نتوانند برای جامعه، افراد مفیدی باشند.

## فصل ۱

جمعه‌ای در پاییز بود. جمعه‌ای سرد با ابرهای تیره که دل آسمان آبی را به کبودی نشانده بود. بعد از ظهری خاکستری و دلگیر با آسمانی ابری که مدام می‌بارید. همه جا نجوای برگ‌های خزان‌زده، باران بود، سکوت سرسام‌آور بام‌های توخالی و مردمی بود که از ریزش باران می‌گریختند و به درون خانه‌ها پناه می‌بردند. پرندگان سرمازده با پر و بال خیسشان خود را از نظرها پنهان می‌کردند و در گوشه و کنار پنجره‌ها و میان شاخه‌های لخت و باران شسته‌ی درختان کز می‌کردند.

ریزش باران و تیرگی آسمان و فشردگی ابرها که چهره‌ی آبی آسمان را یک سره پوشانده بود، سردلتنگی عصر جمعه می‌افزود. از این بارندگی‌های بی‌امان و تیرگی آسمان، دل گرفته و پریشان بودم.

آن چنان سکوت کشدار و طولانی‌ای برفضای غم‌انگیز عصر جمعه حاکم بود که نوعی افسردگی و پریشان حالی را به همه جا می‌گسترانند. احساس تلخ و ناخوشایندی زیر پوست تنم می‌جوشید و آزارم می‌داد. احساسی از جنس بیم و هراس، دلتنگی و بی‌زاری، پریشانی و نگرانی و شاید هم انتظاری بی‌هوده و تنهایی مطلق که جانم را به بازی گرفته بود. اما